ضرورت تصحیح مجدّد اشعار عربی خاقانی

یوسف اصغری بایقوت*
مهدی دهرامی**

چکیده

بخشی از دیوان خاقانی شامل اشعار عربی اوست که اغلاط زیادی در آن راه یافته و تاکنون مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. این مقاله با یافتن بخشی از این اغلاط کوشیده است صورت صحیح آن‌ها را نشان دهد. نگارندگان مقاله این اشتباهات ناشی از تصحیف، تحریف و کتابت نادرست را بررسی کرده و با توجه به اشعار دیگر خاقانی و شاعران عرب، محور عمودی اشعار، سبک شعر خاقانی، آرایه‌های لفظی، نسخه‌بدل‌ها، معنا و... شکل صحیح را پیشنهاد داده‌اند. این اغلاط به حدی زیاد است که ضرورت دارد اشعار عربی این شاعر بزرگ مجدداً تصحیح شود. به‌دلیل عظمت و شکوه خاقانی و هنرنمایی‌ها و قدرت سخنوری وی در هر دو زبان فارسی و عربی لازم است سروده‌های عربی او عمیق‌تر و دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: اشعار عربی خاقانی، تصحیح، تصحیف.

* دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی yousofa1539@yahoo.com
** دانشجوی دکتری دانشگاه اراک، بورسیهٔ گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت dehrami1@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/٤

فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۰، شمارهٔ ۷۲، بهار ۱۳۹۱

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

مقدمه

اشعار عربی خاقانی که بخشی از دیوان وی را شامل می‌شود کمتر مورد توجه محققان و پژوهندگان قرار گرفته است؛ به همین دلیل، اشتباهاتی که در تصحیح آن‌ها وارد شده همچنان موجود است. شاید یکی از دلایل بی‌توجهی به اشعار عربی این شاعر دشواری‌های فراوان آن باشد. پیچیدگی‌های معنایی شعر خاقانی که متأثر از احاطهٔ او بر دانش‌های گوناگون توأم با خلاقیت‌های هنری اوست، درک اشعارش را از فهم عامهٔ مردم به دور داشته است. آن‌گاه که شاعر با این شیوه به زبان عربی شعر بسراید این دشواری دوچندان می‌شود.

برخی از مصحّحان به دشواری این بخش از اشعار وی و ضرورت بازنگری دوبارهٔ آن‌ها اشاره کرده‌اند. کزازی در مقدمهٔ *دیوان خاقانی* می‌گوید: «سروده‌های تازی خاقانی، تا آنجا که برپایهٔ برنوشته‌ها و پچین‌ها امکان‌پذیر بود، ویراسته آمد؛ اما هنوز این سروده‌ها، آن‌چنان‌که می‌سزد، سخته و پخته ویراسته و پیراسته نشده است؛ و بررسی و درنگی دیگرباره در آن‌ها را برپایهٔ آبشخورها و برنوشته‌هایی دیگر و فزون‌تر می‌طلبد» (کزازی، ۱۳۷۵: ٤). همان‌گونه که مصحح نیز گفته است شکل صحیح بسیاری از اشتباهات را با توجه به نسخه‌بدل‌ها نمی‌توان یافت و باید با تصحیح قیاسی از منابع و راه‌های دیگر به آن‌ها پی برد.

تاکنون گام‌های بلندی در مورد اشعار عربی خاقانی برداشته نشده است. با آنکه گزیده‌های فراوانی از اشعار او به چاپ رسیده، همهٔ آن‌ها در حوزهٔ اشعار فارسی اوست. مؤلف گزارش دشواری‌های خاقانی نیز با آنکه خواسته است به شرح دشواری‌های شعر او بپردازد از شرح اشعار عربی وی چشم‌پوشی کرده است. گویی اشعار فارسی وی آن‌قدر پیچ‌وخم‌های معنایی و ادبی داشته و شارحان را به خود مشغول کرده که مجالی برای پرداختن به اشعار عربی وی به آن‌ها نداده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

به هر حال، شاید یکی از دلایلی که اشعار عربی این شاعر «دیرآشنا» شرح، ترجمه و نقد جدی نشده، راه‌یافتن اشتباهات و آشفتگی‌های زیاد به آن‌هاست که در تصحیحات موجود دیده می‌شود. زیرا وجود تصحیح منقح، جزو نخستین و مقدماتی‌ترین گام‌های ترجمه و نقد است. شک نیست «تا منتقد چنین نسخه‌ای را در دست نداشته باشد، هر حکم و قضاوتی درباب آن اثر کند کم‌ارج و بی‌اعتبار خواهد بود» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱٤۲). آن‌چنان‌که بخشی از ضعف‌های کتاب آفتاب نهان خاقانی، که به تازگی در ترجمهٔ اشعار عربی خاقانی نگارش یافته از همین امر ناشی شده است. نگارندگان این کتاب، بدون توجه به اشتباهاتی که در تصحیحات موجود وارد شده است به ترجمه پرداخته و ترجمهٔ نادرستی به دست داده‌اند (برای اطلاع از ضعف‌های این کتاب ر.ک اصغری بایقوت و دهرامی، ۱۳۹۰: ٦٤).

علاوه بر چاپ‌های موجود از دیوان خاقانی، تا آنجا که نگارندگان این مقاله اطلاع دارند در زمینهٔ تصحیح اشعار عربی خاقانی اخیراً پژوهش جدی صورت نگرفته است. البته نباید از مقالهٔ «نکته‌های نویافته دربارهٔ خاقانی» به قلم شفیعی‌کدکنی غافل ماند که در آن نویسنده بنا به موضوع مقاله، که بیان چند نکتهٔ مهم از زندگی و روحیات خاقانی براساس کتاب *التدوین* رافعی است، بیتی از اشعار عربی خاقانی را می‌آورد و می‌گوید: «ضبط‌های شعر نخستین در دیوان خاقانی و حتی نسخهٔ کتابخانهٔ اسکندریه نیز غلط است و از ترکیب مجموعهٔ آن روایات و با استفاده از تاریخ گزیدهٔ حمدالله مستوفی صورت درست شعر را ما تنظیم کردیم»[1] (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۱: ۳).

اشتباهات راه‌جسته در این بخش از دیوان خاقانی آن‌قدر فراوان است که نیاز به تصحیح مجدد آن احساس می‌شود. در تصحیحات موجود اختلاف فراوانی از نظر ضبط واژگان و تعداد ابیات دیده می‌شود. در تصحیح عبدالرسولی که نخستین تصحیح انتقادی از دیوان خاقانی است قریب سیصد و دوازده بیت عربی آمده است. تصحیح سجادی و کزازی از این نظر برابرند و پانصد و ده بیت را ضبط کرده‌اند. برخی از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

اشتباهات در برخی از این تصحیحات وجود دارد و در تصحیح دیگر دیده نمی‌شود و برخی دیگر نیز به همهٔ تصحیحات راه یافته است.

شیوهٔ تصحیح ابیات عربی

خاقانی شاعری فاضل و دانشمند است، از همین روی تصحیح اشعار او به دلیل اشتمال بر اصطلاحات علوم مختلف، پیچیدگی‌های لفظی و معنایی، تلمیحات و کنایات فراوان و... دشواری‌های زیادی دارد. نگارندگان این مقاله به حدّ وسع علمی خود با مطالعه و پژوهش در اشعار عربی او و برخی از ضبط‌های ناصحیح را یافته و شکل صحیح آن‌ها را در این مقاله به دست داده‌اند. هدف این است که این نوشته بتواند بابی تازه در حوزهٔ خاقانی‌شناسی بگشاید زیرا هنوز نغمه‌هایی از خاقانی وجود دارد که گوش‌ها نشنیده‌اند.

روش نگارندگان این مقاله در تصحیح به‌نوعی التقاطی و بر اساس چاپ‌های موجود است. اساس این پژوهش برپایهٔ تصحیح سجادی بنا شده و علاوه بر آن در صورت تفاوت به ضبط تصحیحات دیگر نیز اشاره و شکل صحیح برخی ابیات براساس نسخه‌بدل‌های ذکرشده در پانوشت با توضیحات لازم پیشنهاد شده است. با وجود این، گاهی با تصحیح قیاسی اشتباهات موجود در همهٔ تصحیحات و نسخه‌بدل‌های ذکرشده در پانوشت اصلاح گردیده است. در این موارد از شیوه‌های مختلفی مانند توجه به معنا، محور عمودی اشعار، استشهاد به شعرهای دیگر شاعر و... برای اثبات شکل صحیح ابیات بهره گرفته شده است.

ابیات مصحَّح

اَعْلامُ نَصْرِ الْهَالِکیِّ اذا بَدَتْ تَبَّتْ یَدا ذی الجُبَّتَینِ الحمیَری

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۵)

این بیت در تصحیح عبدالرسولی نیامده و در تصحیح سجادی و کزازی یکسان ضبط شده است. در این بیت تصحیف صورت گرفته است. «در قدیم نه فقط حرکات

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

حروف را نمی‌گذاردند بلکه نقاط را نیز اغلب اهمال و مسامحه می‌کرده‌اند» (قزوینی، ۱۳۶۳: ۲۶۹۵/۱۰). اشتباهِ موجود در این بیت نیز به دلیل نقطه‌گذاری نادرست واژهٔ «جبتین» است. قبل از پرداختن به این واژه بهتر است نگاهی به معانی واژه‌های دیگر این بیت داشته باشیم. اَعْلام: جمع عَلَم و به معنای پرچم و در اینجا استعاره از درفش کاویانی است. الْهالکی: به معنای آهنگر و استعاره از کاوهٔ آهنگر است. «الجُبَّتَین» به معنی «دو تا جبّه» در این بیت معنی محصّلی ندارد؛ بی‌شک این واژه به دلایل زیر تصحیف «الحیتین» است: نخست اینکه «حمیر» به داشتن گرگ و مارهای خطرناک مشهور بوده است نه به داشتن جبّه، چنان‌که خاقانی گوید:

شیرخواران را به مغز و شیر مردان را به‌جان طعمهٔ مار و شکار گرگ حمیر ساختند

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۱٤)

دیگر اینکه بیت تلمیح دارد به داستان ضحاک و قیام کاوه علیه وی؛ طبق داستان‌های *شاهنامه* می‌دانیم که ضحاک دارندهٔ دو مار بوده و به «ضحّاک ماردوش» لقب یافته بود. در عربی «دارندهٔ دو مار» را «ذوالحیتین» گویند. از سویی ضحاک نیز از قبیلهٔ حمیر بوده است و «حمیر قبیله‌ای است از قبایل بنی‌سبا؛ و ضحاک پادشاه از آن قبیله بوده است» (غیاث‌اللغات) و از همه مهم‌تر اینکه خاقانی در جاهای دیگر نیز ترکیبات «مارِ حمیری» و «اژدهای حمیری» را، که هر دو استعاره از ضحّاک است، به‌کار برده است:

طفلی است ماه‌روی که از مارِ حمیری در ماه رایتِ پسرِ آبتین گریخت

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۸۲٤)

یا لعاب اژدهای حمیری بر درفش کاویان خواهم فشاند

(همان: ۱٤۲)

پس با این توضیحات «ذُوالحَیَّتَینِ الحِمیَری» استعاره از ضحاک ماردوش است.

معنی بیت مصحح: آن‌گاه که درفشِ یاریگر کاوهٔ آهنگر آشکار شود، دو دست ضحاک ماردوش بریده خواهد شد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

عَینُ الْمَهاةِ بَکَتْ وَ لَیسَ مِن الْهَـوی دَمْـعُ الْمَهـاةِ یَفِـیضُ کالْأبْـداءِ

(همان: ۹۳۹)

کالابداء در نسخهٔ لندن که کامل‌ترین و قدیم‌ترین نسخ دیوان خاقانی است بـه صـورت «کالانداء» ضبط شده که صحیح می‌نماید. «الابداء» اگر مـصدر بـاب افعـال از «بـدأ» یـا «بدو» باشد به ترتیب به معانی «آفریدن، کار نـو و بـدیع آوردن» و «آشـکار شـدن، پیـدا شدن» است (ر.ک المنجد فی اللغه) که در این بیت معنای مفیـدی نـدارد. در ایـن بیـت «ابداء» تصحیف «انداء» است. «انداء» جمع «النّدی» به معنی باران و قطرهٔ باران و «فـاض» به معنای جاری شدن است. در واقع جاری‌شدن اشک از چشم مانند فروریختن باران از آسمان است. خاقانی نیز معمولاً فیض را با ابر می‌آورد:

فیض ابن‌السحاب خور چو صـدف حیض ابـن العنـب بجـا بگـذار

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۱۹۸)

شـاخ را پـشت خـم کنـد میـوه هم ز فیض سـحاب و بـرّ صـبا

(همان: ۸۱۲)

معنی بیت: آهوی بیابان گریست، اما اشک اوکه ماننـد بـاران سـرازیر مـی‌شـود از روی عشق و محبت نیست.

ما حَیَضٌ بِالْفَتیٰ وَ ما نَبَضٌ بَلْ کَلَمـاتٌ هُـراءُ بَغْـداد

(همان: ۹۵۲)

حَیضٌ: می‌تواند با توجه به «نَبَضٌ» مصحّف «حَـبَض» باشـد کـه در مثـل گوینـد: «مـا بِـهِ حَبَضٌ و لا نَبَضٌ: هیچ حرکتی ندارد» (ر.ک منتهی‌الارب ذیل نبض، مهذّب‌الاسماء، ۸۳ و المنجد فی‌اللغه ذیل حبض). حَبَض و نَبَض هردو به معنی «جنبش و قوت و بقیهٔ جـان» است. خاقانی با رعایت جناس تصحیف، صـورت‌هـای مختلـف «حـیض و بـیض» را در بیت قبل و بعد از آن آورده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

سَیقْتَدی حَیصَ بَیصَ بی مَعَما بحَیص بَیص اقْتداءُ بَغْداد
ما حَیَضٌ بِالْفَتیٰ وَ مـا نَـبَضٌ بَلْ کَلَمـاتٌ هُـراءُ بَغْـداد
حَیضٌ وَ بَیضٌ کَاَرْنَبٍ وَ قَطـا لَـهُ وَ مِنْـهُ مُکـاءُ بَغْـداد
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۲)

در مصراع اول بیت نخست «حَیصَ بَیصَ» منظور شاعری است به نام سعدبن محمد بن سعد صیفی تمیمی.[۲] در مصراع دوم «حَیصَ بَیصَ» به معنای درهم‌ریختگی، سختی و تنگنا و مخمصه است که شاعر با همان ترکیب در مصراع نخست جناس تام را رعایت کرده است. البته اگر معنای این دو ترکیب در دو مصراع جابه‌جا شود باز هم بیت مفید معناست. به این صورت که در حالت نخست یعنی «در سختی و گرفتاری، بغداد به من اقتدا خواهد کرد هرچند که اکنون از حیص و بیص پیروی می‌کند» و در حالت دوم، معنا چنین است که «هرچند بغداد از حیص و بیص پیروی می‌کند اما به‌زودی [خواهید دید که] خود حیص و بیص نیز از من تبعیت خواهد کرد».

در بیت دوم «الفَتی» ظاهراً استعاره از حَیصَ بَیصَ شاعر مشهور در بیت نخست است. با وجود این معنای بیت دوم چنین است: حیص و بیص از خود هیچ جنبشی ندارد [یعنی هیچ شعر و سخنان پویایی از خود ندارد] بلکه سخنان بی‌ارزش بغداد برای او در حکم سخنان و اشعار ارزشمند است.

در بیت سوم «حیض و بیض» به صورت دو واژهٔ جدا از هم استفاده شده و معنی بیت این‌گونه است: او (= حیص و بیص) مانند خرگوش حیض می‌بیند و مانند مرغ قطا تخم (بیضه) می‌گذارد و در بغداد برای او صدایی مانند صفیر پرندگان است.

حَمَلَتْ الیَّ حَمامی کُتُبَ الْحمیٰ یٰ فَبـادَرَتْ کَفِّـی بِفَـکٍّ سَـماءِ
(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹٤۱)

اشتباه واردشده در این بیت در ضبط واژهٔ «السماء» است. به چند دلیل می‌توان پی برد که شکل صحیح آن «سحاء» به معنی «عنوان‌نامه، بندنامه و کتاب» است: از نظر معنایی «فکّ‌السماء» معنای محصّلی در این بیت ندارد. تناسب واژگان بیت «حمام،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

کتب، فک» نیز ما را به انتخاب «سحاء» رهنمون می‌شود. زیرا این واژگان و بیت بعد در مورد توصیف عنوان نامه و محتوای آن است:

عُنْوانُهـا بَغْـیُ الْکِـرامِ فَـوَیلَتی شَـمِتَ اللِّئـامُ بِمُوْقَـهِ الْکُرَمـاءِ[۳]

(همان)

از سویی دیگر، فکّ به معنای بازکردن گره، شکستن مهرنامه و غیره است (المنجد فی‌اللغه ذیل فک) که با «سحا» متناسب است نه با آسمان. با وجود این، آنچه این احتمال را تقویت می‌کند نسخه‌بدل ط است که این واژه به صورت «سجاء» آمده که می‌توان آن را تصحیف «سحاء» دانست. این واژه در بیت‌های دیگری نیز دیده می‌شود:

هـذا کُتُبِـی لَهـا سِـحَاءٌ مِـنْ رُوحِـی اذا اَرَدْتُ سِـحیا[٤]

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۰)

یلْثِمُهُ الـدَّهْرُ حِـینَ اَخْتِمُـهُ وَ فَوْقَ خَتْمِی سجاءُ[سحاء] بَغْداد[٥]

(همان: ۹۵۱)

معنی بیت مصحَّح چنین است: کبوتر، نامه‌هایی از سرزمین معشوق را برای من آورد و دست من برای گشودن مُهر آن نامه مبادرت کرد.

ذُو وَهْمَـةٍ رَهـداً غَـرَّ کَاَنَّـهُ لَیلٌ تَبَرْقَعَ مِـنْ بَرِیـقِ ضُـحاءِ

(همان: ۹٤٥)

در تصحیح عبدالرسولی و کزازی مصراع نخست به صورت «ذُو هِمَّةٍ وَ بِهذاَ غَرَّ کَاَنَّهُ» ضبط شده است که معنی محصّلی ندارد. به نظر می‌رسد که صورت صحیح آن چنین باشد: «ذو دَهمَه رَهدٌ اَغَرُّ کَأَنَّه». «وَهمَة» می‌تواند کتابت ناصحیح یا بدخوانی «دَهمَه» به معنی «سیاه و ادهم» باشد. گفتنی است که عرب، اسب ادهم را بهترین نوع اسب‌ها دانسته و می‌گفتند: «مُلُوکُ الخَیلِ دُهْمُها» (لسان‌العرب، ذیل دهم) و آنچه این احتمال را تقویت می‌کند این است که با توجه به محور طولی این قصیده این بیت در توصیف چارپایی است که خود خاقانی در بیت‌های قبل از آن اشاره‌ای به ادهم بودن آن کرده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

بِقَبُــولِ هَــدْیٍ حُبُّــهُ حُــرْمَــةٌ مُسْوَدَّةٌ وَ عِمامَــةُ الْبَیــضاءِ[۶]

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹٤٥)

از سویی دیگر، کتابت پیوستهٔ واژگان، این مصراع را آشفته ساخته؛ به این صورت که همزهٔ «اغر» به «رهد» الحاق شده است. «رهد» به معنای فرسودن و ساییدن است. در اینجا در رابطه‌اش با اسب معنای کنایی «تیزپا و بسیار رهنورد» دارد. «اَغَرّ» نیز هر چیز سفیدی را گویند عموماً و پیشانی سفید را خصوصاً (المنجد). علاوه بر این، مصراع دوم که تمثیلی برای مصراع نخست است (شبی که از سفیدی صبح، برقع به سر کرده است) به تصحیح بیت کمک شایانی می‌کند. شبیه همین مضمون با همان واژگان و تصاویر بیت خاقانی در شعر یکی از شاعران عرب نیز آمده است که ادعای نگارندگان را در این تصحیح بیشتر تقویت می‌کند:

ذُو غُــرَّةٍ فِــی دَهْمَــةٍ فَکَأَنَّــهُ لَیــلٌ تَبَرْقَــعَ وَجْهُــهُ بِــصَبَاحِ

(سقاف، ۱٤۳۱: ۳۵۳/۱)

با این توضیحات معنی بیت مصحّح چنین است: آن اسبِ راهوار و سیاه‌رنگ و سپیدپیشانی گویی شبی است که از سفیدی و درخشش صبح، برقع به سر کرده است.

سَــافِرْ خِــضراً بَحْــرَ بُخَــارَا جَــاوِرْ مِــصراً تَــوَلَّ یَحیــیٰ

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹٤۹)

در هر دو تصحیح سجادی و کزازی بیت به همین‌گونه ضبط شده است. بیت به همین صورت به این معناست که «در دریای بخارا با خضر همسفر باش. مجاور مصر باش تا امام یحیی را دوست داشته باشی». طبق پانوشت تصحیح سجادی، این بیت در نسخهٔ متعلق به مجلس به صورت:

سَــافِرْ خِــضراً تَجِــزْ بِحَــارَا جَــاوِرْ مِــصراً تَــوَلَّ اَخْیَــا

ضبط است که به چند دلیل صحیح‌تر از متن می‌نماید: نخست اینکه هردو مصراع دارای ساختار شرطی است که با فعل امر شروع شده و نیاز به فعل مضارع مجزومی در مقام جواب طلبی دارد که این ساختار در مصراع نخست تصحیح سجادی به هم خورده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

است؛ دوم آنکه خاقانی در مصراع نخست بر این باور است که خضر یاریگر مردم در دریاست.

با این توضیحات معنی مصراع نخست چنین است: با خضر همسفر باش تا بتوانی از دریاها عبور کنی. مصراع دوم تقابل شهر (مصر) با کوی و قبیله (احیا) را نشان می‌دهد: مجاور شهر باش تا از قبیله‌ها فرار کنی و رهایی یابی.

یا فَیحَ شَروانَ خُذْ کِتابی هَا وَ احْمِلْ فَفیهِ ثَناءُ بَغْداد

(همان: ۹۵۱)

این بیت در تصحیح کزازی نیز همین‌گونه ضبط شده است. «الفَیح» یا «الفَیح» به‌معنای وسعت، گشادگی و بسیاری گیاه است (ر.ک المنجد فی‌اللغه). به این معانی مقصودِ بیت حاصل نمی‌شود. طبق پانوشت نسخهٔ سجادی در نسخهٔ ط «قبح» آمده که باز در این بیت مفید معنا نیست. این اختلاف در نسخه‌ها نشان‌دهندهٔ تصحیف‌های متفاوتِ این واژه است. با توجه به واژگان دیگر و فضای حاکم بر بیت که سخن از رساندن نامه است می‌توان گفت «فَیحَ» تصحیف «فَیج» به معنی «سفیر و قاصد، مردم و خادم» است.

معنی بیت مصحّح: هان ای قاصد [یا ای مردمِ] شروان، این نامهٔ مرا که درآن ستایش بغداد است، بگیر و ببر!

اذا ملح عزَّة وَ سَوادُ مَجْد اَصُوغُ کلَیهما بیَد الایادی
بِیُمنیٰ سَیف ذی الیَزَنِ الیَمَانی وَ سَاعِدِ قُسّ ساعدَة الأَیادی

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۶۲)

مصراع نخست در این ضبط معنای مفیدی ندارد و به خطا تصحیح شده است. ترکیب‌های «ملح عزَّة» و «سوادُ مَجْد» از نظر معنایی علاوه بر آنکه با هم سازگاری و تناسب ندارند، با فعل «اصوغ» نیز حامل معنای مناسبی نیستند. «اذا ملح» و «سواد» در نسخهٔ ل «ادملح» و «سار» ضبط شده که به احتمال زیاد هر دو نیز مصحف «الدملج» و «سوار» است. دُملُج (یا دِملِج) و سَوار (یا سِوار) هر دو به معنی النگو، دست برنجن و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

دستبند است که با «اصوغ و ید» در بیت نخست و واژه‌های «یمنی و ساعد» در بیت دوم سازگاری بیشتری دارد. پس با این توضیح «دُملُج عزّة» و «سِوار مَجْدٍ» هردو اضافهٔ تشبیهی و به معنی دستبند عزّت و بزرگی است. «بیمنی» در نسخهٔ ل «لیمنی» آمده که با تصحیح ما مناسبت بیشتری دارد.

معنی ابیات مصحّح: با دست بخشندهٔ خود، دستبندِ عزت و ارجمندی را برای دستانِ [ممدوح که در سخاوت و بخشندگی مانند] سیف ذی یزن و قسّ بن ساعِدة اَیادی[۷] [است] فراهم می‌کنم.

اَفَلَتْ نُجُومُ الظُّلْمِ لَمّا اَطْلَعَتْ یُمْناهُ شَمْسُ الْعَدلِ بِالْعَضَبِ الطَّرِی

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۵)

کزازی «العضب» را به صورت «الغضب» تصحیح کرده که درست نمی‌نماید. صحت «العضب» از چندین وجه قابل اثبات است: عَضَب به معنی شمشیر تیز است که در نگاه کلی با کلمات «الیمنی، العدل و الطّرّ» در محور همنشینی تناسب دارد. وجه دیگر، کمک‌گرفتن از کلمهٔ «الطری» است که در چاپ کزازی به صورت «الطَّرِی» خوانده شده و شاید همین قرائت سبب انتخاب «الغضب» گردیده است؛ اما کلمه‌ای به شکل «الطَّرِی» در زبان عرب یافت نشد، اگر آن را «الطریء» (تر و تازه) فرض کنیم، باز معنی محصّلی نخواهد داشت. ضبط «الطَّرِی» می‌تواند صورتِ مخفف و سپس اشباع‌شدهٔ «الطَّرّ» مصدر فعل «طَرَّ» به معنی قطع‌کردن و بریدن باشد و طبق قاعدهٔ عربی که گاهی مصدر برای مبالغه در معنی فاعلی به‌کار می‌رود، در این بیت نیز همین اتفاق صورت گرفته است؛ یعنی «الطَّرّ» از نظر نحوی صفتِ «العضب» بوده که در معنی فاعلی به‌کار رفته است؛ دلیل دیگر اینکه بیت قبل از آن نیز در وصف شکوه شمشیر ممدوح (مظفر بن محمد ملک) است:

حَمَّ الْجِبالُ عَنِ انْتِضاءِ حُسامِهِ فَبَدا لَها الرُّحَضاءُ سَبْعَةَ اَبْحُرِ[۸]

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

معنی بیت مصحّح: ستارگان ظلم و ستم به افول گرایید آن‌گاه که دستانِ خورشید عدالت (مظفر بن محمد ملک) با شمشیر تیز خود طلوع کرد.

تَـرىٰ بِـشَروانَ كُـلَّ غَـانِيَـةٍ يَأسًا ذَاتَ النَّـسيبِ وَ النَّـشَبِ

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۶۰)

کزازی «یأسًا ذاتِ» را به صورت «یا سادات» تصحیح کرده که درست نمی‌نماید. توجه به بیت بعد کمکِ زیادی به تصحیح این بیت می‌کند. بیت بعد از نظر ساختار نحوی و ترکیب واژگان معادل بیت قبل است و شاعر از نظر لفظی صنعت ترصیع را در این دو بیت رعایت کرده و از نظر معنایی مقایسه‌ای بین زنان شروان و بغداد انجام داده است:

تَـرىٰ بِبغْـدادَ كُـلَّ زانِيَـةٍ عَمْيَـاءَ ذَاتَ الـصُّراخِ وَالـصَّخَبِ

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۵)

از سوی دیگر فعل «تری» در این بیت در معنی «دیدن با چشم ظاهری» به‌کار نرفته بلکه به معنی فرض‌کردن و پنداشتن است که به دو مفعول نیاز دارد. در اینجا نیز «کلّ» مفعول اول و «عمیاء» مفعول دوم است. ولی طبق تصحیح کزازی فعل «تری» به معنی دیدن واقعی است که نیاز به یک مفعول دارد. بر اساس تصحیح وی معنای بیت چنین می‌شود: «ای زنان بزرگوار و نژاده و ثروتمند! در شروان هر زن زیبایی را می‌بینید». با این معنا کلام مفید و کامل نیست و سکوت مخاطب را به دنبال ندارد و مخاطب منتظر نتیجهٔ گفتار متکلم است.

نکتهٔ قابل توجه دیگر این است که خاقانی جای دیگر نیز در هجو بغداد شبیه همین مضمون را با رعایت همین ساختار به‌کار برده است:

اهـل بغـداد را زنـان بینـی طبقـات طبـق‌زنـان بینـی

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۸۰۸)

معنای ابیات مصحّح: در شروان هر زن زیبایی را سترونی اصیل و ثروتمند می‌بینی و در بغداد هر زن نابکاری را کوری می‌پنداری که به‌شدت فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد.[۹]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

وَ لَو اسْتَطَعْتُ بَعَثْتُ کَنْزَ لآلِی لِبَراعَةِ الخَوّاصِ فِـی الرَّأمـاءِ

(همان: ۹٤٥)

بیت در نسخهٔ ط و چاپ فروزانفر به صورت:

و لو استطعت نثاره کنوز لآلـی لیراعــه الغــواص فــی الــداماء

مضبوط است که به نظر می‌رسد ضبط صحیح نیز بنا به دلایلی که بیان خواهیم کرد همین باشد. مصراع دوم آشفته است و در آن تحریف صورت گرفته است. بیت با این ساختار آشفته معنای مفیدی ندارد. توجه به کلمات «براعة، الخواص و الرأماء» می‌تواند اندکی راهگشا باشد. «البَراعَه» مصدر است و به معنی «از جهت علم یا فضیلت یا زیبایی برتر از همه شدن، تمام شدن در فضل و درگذشتن از اصحاب در دانش و مانند آن» است. «ل» که با «براعة» آمده می‌تواند لام تعلیل باشد که بر سر فعل مضارع می‌آید، پس می‌توان گفت که «لبراعة» تصحیف «یراعُهُ» (=آن چیز او را به شگفتی واداشت) است. «الخواص» از نظر صرفی هم می‌تواند «الخَواصّ» جمع مکسر «الخاصّ» اسم فاعل از ریشهٔ «خَصَص» به معنی افراد ویژه و خاصّ باشد و هم می‌تواند «الخَوّاص» صفت مبالغه از ریشهٔ «خوص» به معنی فروشندهٔ برگ خرما باشد. به هر صورت که فرض کنیم، «الخَواصّ» یا «الخَوّاص» در این بیت معنی مفیدی ندارد. با مراجعه به فرهنگ‌های معتبری مانند *العین*، *الکتاب*، *لسان‌العرب*، *قاموس‌المحیط*، *تاج‌العروس* و... کلمه‌ای به صورت «الرَّأماء» یافت نشد. اگر این کلمه را از ریشهٔ «رَأَمَ» در معانی بهبودیافتن، مهربانی‌کردن و علاقه‌داشتن به چیزی فرض کنیم، معنی محصّلی به دست نمی‌آید. پس کلمات «الخواص و الرَّأماء» می‌تواند همچنان‌که در دو نسخهٔ مذکور آمده، مصحف «الغَوّاص» (بسیار فرورونده در آب) و «الدَأماء» (دریا) باشد که با کلمات نثار، کنوز و لآلی تناسب بیشتری دارد.

معنی بیت مصحَّح: اگر می‌توانستم، گنج‌هایی از مروارید را برای او نثار می‌کردم تا غوّاص دریا از آن به شگفت آید.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

سُبحانَ مُعیدِ کُلِّ فَرْدٍ هذا سَحْبانُ عادَ حَیّا

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۰)

کزازی «عاد» را در مصراع دوم به «عاذ» تغییر داده است. این بیت از قصیده‌ای است که شاعر آن را در مدح امام محمد بن یحیی سروده و وی را همانند سحبان[۱۰] دانسته است.

معنی بیت مصحَّح: پاک و منزّه است خدایی که هر فردی را دوباره زنده می‌کند وگویی امام محمد بن یحیی [در فصاحت و سخنوری] همان سحبان بن وائل است که دوباره زنده شده است.

فَاخْلُدْ وَ خَلِّدْ بِالنَّفادِ یَدَ الوَریٰ وَ امْلُکْ رِقابَ الْمالکینَ وَ سَخِّرِ

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵٦)

کزازی «النَّفاد» را به «النَّفاذ» تغییر داده است. هرچند آن نیز قابل توجیه است، صورت صحیح و منطقی ضبط همان نفاد به معنی تمام‌کردن چیزی و بخشش مال است. اگر توجهی به بیت قبلی ـ که سخن از بخشندگی ممدوح است ـ شود، صحت ضبط سجادی روشن و تأیید می‌گردد:

اَحْیَیْتَنی کَرَماً بِفَضْلٍ مُنْشِطٍ وَ اَمَتَّنی خَجِلاً بِبَذْلٍ مُنْشِرِ[۱۱]

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵٦)

معنی بیت مصحَّح: جاودان بمان و با بخشش خود مردم را جاودانه بساز و بر پادشاهان چیره شو و مالک آنان باش.

فی لنْطَة الْمَغشولِ مِلْحٌ غَسْلُهُ رِیقُ الْعَشیقِ وَ اَدْمُعُ الْعُشْقاءِ

(همان: ۹٤٤)

«فی لنْطَة الْمغشوَلِ» درنسخهٔ عبدالرسولی و چاپ فروزانفر «فی لَفْظِه الْمُعَوَّلِ» ضبط گردیده است. با توجه به تصحیح سجادی، لغت «مغشول» در عبارت «فی لنْطَة الْمغشول» در لغت عرب یافت نشد. این واژه هم می‌تواند مصحّف «المغسول» باشد چنان‌که واژهٔ «غسله» در نگاه نخست آن را به ذهن متبادر می‌کند و هم می‌تواند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

تصحیفی از «المعسول» باشد. شاید انتخاب و صحت «المعسول» بر «المغسول» رجحان داشته باشد، هرچند ضبط آن نیز بی‌وجه نیست. «ألمعسول» به معنی «با عسل آمیخته شده» است؛ گویند: «رجل معسول الکلام» یعنی مرد خوش‌بیان و شیرین‌زبان. طباق «معسول» با «ملح» صحت این حدس را بیشتر تقویت می‌کند. بیت بعدی نیز کمک شایانی به این گزینش می‌کند که در آن این طباق به وجهی تشریح شده است:

اَلْـوَعْظُ حُلْـوٌ تَطِیـبُ بِمِلْحِـهِ وَ الْمِلْحُ غَیرُ مُطَیِّبِ الحَلْواءِ[۱۲]

(همان)

معنی بیت مصحَّح: در شیرین‌زبانی و بیان نیکوی خواجه جلال‌الدین ملاحت و نمکی است که شستن آن [سببِ جاری‌شدن] آب دهان و اشکِ عاشقان می‌شود.

فَذِرْوَتُها لِلْجُودِ و النَّـاسِ مَـنْجَمُ وَ عَرْصَتُها لِلْجِنِّ وَ النَّاسِ مَفْـزَعُ

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۵۷)

در چاپ‌های عبدالرسولی و فروزانفر و کزازی «النَّاسِ» در مصراع نخست به صورت «البأس» ضبط شده که صحیح‌تر از ضبط سجادی است. خاقانی در دو مصراع با آوردن «الجود و البأس» و «الجنّ و النّاس» از صنعت طباق بهره جسته است. شاعر در جای دیگری نیز جود و بأس را با هم به‌کار برده است:

ز بأسش زمان دست انـصاف بوسـد ز جودش جهان مست احسان نماید

(همان: ۱۳۱)

معنی بیت مصحَّح: کوه‌های شندان منبع بخششی [برای یاران] و بیم و عذابی [برای بدخواهان] است و عرصهٔ آن پناهگاهِ جن و انس است.

در این مقاله سعی شده است برخی از مسامحات در تصحیح اشعار عربی خاقانی، در حد توان علمی نگارندگان، نشان داده شود. مطالعه، تعمق و توجه بیشتر در اشعار عربی خاقانی می‌تواند موجب یافتن اغلاط و تصحیح آن‌ها شود. بایسته است به دلیل عظمت و شکوه خاقانی، به‌جای تدوین گزیده و تکرار شرح اشعار فارسی او، به

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

سروده‌های عربی این شاعر بزرگ توجه بیشتری شود تا این بخش از اشعار وی نیز از مهجوری رهایی یابد.

نتیجه‌گیری

اشعار عربی خاقانی همانند قصاید فارسی او از تصنع و پیچیدگی معنایی و لفظی به دور نیست. وسعت دانش او و تسلط بر زبان عربی و وجوه مختلف معنایی و لفظی آن موجب شده معنای اشعاری که به این زبان سروده است بسی دیریاب و دشوار باشد و در نگاه نخست نتوان به اشتباهات ضبط آن‌ها در نسخه‌ها و تصحیحات پی برد. با تعمق و تأمل در این بخش از اشعار او می‌توان به این اغلاط پی برد.

در چاپ‌های موجود دیوان خاقانی اختلاف‌های فراوانی از نظر تعداد ابیات عربی و ضبط آن‌ها وجود دارد. برخی از تصحیحات انجام‌یافته صحیح و بسیاری از آن‌ها نادرست است. حتی گاهی یک واژه یا عبارت یا بیت در همهٔ چاپ‌های موجود اشتباه ضبط شده است. بیشتر این اغلاط به دلیلِ تصحیف و برخی نیز به‌ظاهر اشتباهِ کاتبان بوده است. توجه به نسخه‌بدل‌ها، معنای ابیات، محور طولی و ابیات قبل و بعد آن، آرایه‌های لفظی و معنوی، اشعار دیگر خاقانی و... تصحیح آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد. به‌طورکلی در نسخه‌های مصحّح موجود، اشعار عربی خاقانی به صورت منقح و عاری از خطا چاپ نشده است و تصحیح مجدد آن‌ها امری ضروری می‌نماید.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله شفیعی‌کدکنی مصراعِ نخست بیت:

وَلَیسَ لِصُبحِ الدَّهرِ لی خافِضاً فَبَابُویةُ الرَّافِعی الرَّافِعی

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۹۶۲)

را با توجه به نسخهٔ اسکندریه به‌صورت:

وَلَئِن أصَبحَ الدَّهرُ لی خافِضاً فَبَابُویةُ الرَّافِعی الرَّافِعی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

تصحیح کرده که به صواب بیشتر نزدیک است. هرچند تصحیح سجادی نیز معنی محصّلی دارد و قابل توجیه است.

۲. حیص بیص شاعری است مشهور از مردم بغداد که به ابوالفوارس ملقب بود. او فقیه بود و سرانجام به ادب و شعر شهرت یافت و به سال ۵۷٤ ه. ق در بغداد در گذشت (لغت‌نامه؛ ذیل حیص بیص).

۳. معنی بیت: عنوان این نامه‌ها ظلم و ستم در حق کریمان است، پس وای من از آنکه لئیمان بر مرگِ کریمان شاد شدند.

٤. معنی بیت: این نامه‌های من است که آن را با روح خودم مهر کرده‌ام.

۵. معنی: آن‌گاه که نامه را مهر می‌کردم روزگار آن را بوسید؛ نامه‌ای که در آن عنوان و نام بغداد بالای مُهر من است.

٦. معنی: و پذیرفتن قربانی‌ای که سیاه‌رنگ و سفیدپیشانی است و دوست‌داشتن آن مایهٔ حرمت و از فرائض است.

۷. گفتنی است سیف ذی یزن و قسّ بن ساعدة اَیادی هر دو به جوانمردی و بخشندگی معروف بوده‌اند. خاقانی در جای دیگر نیز به بخشنده بودن آن‌ها اشاره کرده و هر دو را دربان امیر رشیدالدین اسد شروانی می‌داند:

بود معن عرب و سیف یمن در کرم هندوی دربان اسد

(خاقانی، ۱۳۸۸: ۸٦۸)

۸. از [بیم و ترسِ] آهیخته‌شدنِ شمشیرِ برّانِ مظفربن محمد ملک، کوه‌ها تب کردند و از [جاری شدن] عرق‌های زیاد ناشی از این تب [گویی] هفت دریا در کوه‌ها ظاهر شد.

۹. کاربرد صفت سترون و عقیم‌بودن در تمجید زنان نمونه‌های دیگری در شعر خاقانی دارد:

بر آستانه وحدت سقیم خوش‌تر دل به پالکانه جنّت عقیم بهْ حورا

(همان: ۱۱)

۱۰. «سحبان بن زفر بن ایاد وائلی، خطیب عرب، تولدش در زمان جاهلیت بود و هنگام ظهور اسلام قبول این دین کرد. در بیان و فصاحت و بلاغت بدو مثل زنند و گویند: «اخطب مِن سحبان» (ر.ک سجادی، ۱۳۷٤: ۷۹۰).

۱۱. مرا با کرم و فضلِ نشاط‌آورِ خود زنده کردی و با بذل و بخششِ زنده‌کنندهٔ خود از شرمساری کشتی.

۱۲. پند و وعظ آن‌گاه شیرین و لذیذ است که با نمک و ملاحتِ خواجه جلال‌الدین شیرین و دل‌پذیر شود، حال آنکه نمک، سببِ دل‌پذیری وخوشمزگی حلوا و شیرینی نیست (مراد شاعر این است که فقط گفتارِ نمکینِ ممدوح است که شیرین و نیکوست).

منابع

ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد (۱۹۹۷) *لسان‌العرب*. بیروت: دارالصادر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]

اصغری‌بایقوت، یوسف و مهدی دهرامی (۱۳۹۰) «نقد کتاب آفتاب نهان خاقانی». *کتاب ماه ادبیات*. سال پنجم. شمارهٔ ۵۲: ۵۹-٦٤.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۸) *دیوان*. تصحیح ضیاءالدین سجادی. چاپ نهم. تهران: زوار.

ـــــــ (۱۳۷۵) *دیوان*. ویراستهٔ میرجلال‌الدین کزازی. تهران: مرکز.

ـــــــ (۱۳۸۰) *دیوان*. با مقدمهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر و به اهتمام جهانگیر منصور. چاپ دوم. تهران: نگاه.

ـــــــ (۲۵۳۷) *دیوان*. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانهٔ مروی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳٤۵) *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۸۸) *غیاث‌اللغات*. به کوشش منصور ثروت. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳) *آشنایی با نقد ادبی*. چاپ هفتم. تهران: سخن.

زنجی السجزی، محمود بن عمر (۱۳۷۲) *مهذب‌الاسماء فی مرتب الحروف و الاشیاء*. تصحیح محمدحسین مصطفوی. تهران: علمی و فرهنگی.

سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷٤) *فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی*. جلد اول. تهران: زوار.

السقاف، عبدالرحمن بن عبیدالله (۱٤۳۱) «العود الهندی عن الامالی فی دیوان الکندی». ثلاث مجلدات. *الطبعة الثانیه*. بیروت ـ لبنان: دارالمنهاج.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۱) «نکته‌های نویافته دربارهٔ خاقانی». *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز*. شمارهٔ ۱۸۵: ۱-٦.

صفی‌پور، عبدالرحیم (۱۳۷۷ ه. ق) *منتهی‌الارب فی لغة‌العرب*. چاپ ۲۱. تهران: کتابفروشی اسلامیه.

قزوینی، محمد (۱۳٦۳) *یادداشت‌های قزوینی*. جلد۹ و ۱۰. به‌کوشش ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: علمی.

معلوف، لوئیس (۱۹۸٦ م) *المنجد فی اللغة*. بیروت: دارالشرق.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1391.20.72.1.7]